

Darwaza's Method in Interpreting Qur'anic Stories and His Encounter with Historical Sources



Mohammad Etrat Doost 

Assistant Professor, Theology Department,
Shahid Rajaei Teacher Training University
(dr.etratdost@gmail.com).

Abstract

Muhammad 'Izza Darwaza is one of the contemporary Sunni commentators and the author of *al-Tafsir al-Hadith*; A course of complete interpretation of the Holy *Qur'an*, which was created based on the *tanzili* method and in accordance with the order of revelation of the verses from the author's point of view, and contains different and noteworthy interpretations. A significant part of these different interpretation opinions have been represented in the explanation and commentary of the Qur'anic stories. He has criticized the Qur'anic stories in a different way from other commentators of the meaning, as well as many commentators' statements about the Qur'anic stories. His method is based on a different way of using historical and hadith sources. In this study, while examining Darwaza's historical and Hadith sources, we are going to criticize them and explore his method of using these sources. The hypothesis of this study is that the main reason for distinguishing Darwaza's method from other commentators is his extensive use of historical sources related to the pre-Islamic period as well as Jewish religious sources, and his relatively less use of authentic sources among Muslims. Also, when referring to Hadith sources, most of the book *Al-Taj al-Jam'i Lil 'Usul fi Ahadith al-Rasul* written by Manşūr 'Alī Nāşif is used as the basis for the validation of the ḥadiths, only the *Ṣiḥāh Khamsa* hadiths mentioned in this book are considered as authentic traditions, and when quoting historical reports, they often only rely on interpretive sources. Finally, his most important criterion in criticizing the historical narratives and reports mentioned in various interpretations was to refer to the *Qur'an* itself using innovative methods.

Keywords: Muḥammad 'Izza Darwaza, *Al-Tafsir al-Hadith*, Qur'anic Stories, Methodology of Interpretation, Historical Criticism.

Original Research


Received: 17/ 2/ 2023, accepted: 14/ 3/ 2023, and published: 16/ 3/ 2023, Pages: 67-90.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.2.2.7

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



روش دروزه در تفسیر قصص قرآن تحلیل رویارویی او با منابع تاریخی و حدیثی

محمد عترت‌دوست^{ID}

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران
(Etratdoost@sru.ac.ir)

چکیده

محمد عزت دروزه، یکی از مفسران معاصر اهل سنت و مؤلف *التفسیر الحدیث* است؛ یک دوره تفسیر کامل قرآن کریم که بر پایه روش تنزیلی و مطابق با ترتیب نزول آیات از دید مؤلف پدید آمده، و در بردارنده آراء تفسیری متفاوت و شایان توجهی است. بخش قابل توجهی از این آراء تفسیری متفاوت ضمن شرح و تفسیر قصص قرآنی بازنموده شده‌اند. وی قصص قرآنی را با روشی متفاوت از دیگر مفسران معنا، و نیز بسیاری از اقوال مفسران درباره قصص قرآنی را نقد کرده است. روش او بر شیوه متفاوتی از بهره‌جویی از منابع تاریخی و حدیثی بنا می‌شود. در این مطالعه بناست ضمن بررسی منابع تاریخی و حدیثی دروزه به نقد آن‌ها پردازیم و روش استفاده وی از این منابع را بازکاوییم. فرضیه این مطالعه آن است که اصلی‌ترین سبب تمایز روش دروزه با دیگر مفسران در بهره‌جویی گسترده او از منابع تاریخی مربوط به دوره پیش از اسلام و هم‌چنین منابع دینی یهود، و استفاده به‌نسبت کم‌تر وی از منابع معتبر میان مسلمانان است؛ هم‌چنان‌که در مراجعه به منابع حدیثی نیز اغلب کتاب *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول* نوشته منصور علی ناصف را مبنای اعتبارسنجی روایات قرار داده، تنها به روایات صحاح خمسۀ مذکور در این کتاب هم‌چون روایات معتبر نگرسته، در نقل گزارش‌های تاریخی نیز اغلب تنها به منابع تفسیری مراجعه نموده، و بالاخره، مهم‌ترین معیار وی در نقد روایات و گزارش‌های تاریخی مذکور در تفاسیر مختلف نیز مراجعه به خود *قرآن کریم* با کاربرد روش‌هایی ابتکاری بوده است.

کلیدواژه‌ها: محمد عزت دروزه، *التفسیر الحدیث*، قصص قرآنی، روش شناسی تفسیر، نقد تاریخی.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸ش، پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳ش، نشر: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ش، صفحه ۶۷ تا ۹۰.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOR: 20.1001.1.52942783.1401.3.2.2.7

درآمد

محمدعزت بن عبدالهادی دروزه (۱۸۸۷-۱۹۸۴م / ۱۲۶۶-۱۳۶۳ش) در شهر نابلس، یکی از شهرهای فلسطین، متولد شد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱۰/۲۳) وی از عالمان اهل سنت و برخاسته از خاندانی اشعری مذهب بود؛ خاندانی که خود را منتسب به طریقه نقشبندیه می‌کردند (دروزه، *مذکرات*، ۱۱۶) نسب خانواده او به قبیله عربی فریحات بازمی‌گردد، که در اوائل سده ۱۱ق از شرق اردن به نابلس مهاجرت کرده، و به دلیل اشتغال به خیاطی و دوزندگی به لقب دروزه مشهور شده بودند (همان، ۱/۴۶؛ نیز، همو، *التفسیر الحدیث*، ۱۰/۲۳).

محمد عزت دروزه تنها موفق به تحصیل تا پایان مقطع متوسطه شد. پس از آن وارد فعالیت‌های اجتماعی گردید و تا سال ۱۹۱۸م / ۱۲۹۷ش منصب‌هایی چون وکالت اداره پست، نمایندگی مدیریت پست نابلس، مأموریت فروش تمبر در بیروت، و مأموریت بازرسی مراکز پست را بر عهده گرفت (دروزه، *مذکرات*، ۱/۱۷۲-۱۷۴؛ ذوالقدرنیا، *نقد و بررسی التفسیر الحدیث*، ۶).

اشتیاق وی به مطالعات علمی و درعین حال فعالیت‌های سیاسی باعث شده بود در بسیاری از اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی جهان عرب حضور یابد و مقالاتی اجتماعی نیز برای روزنامه *الجریده الحقیقه*ی بیروت بنویسد. وی درنهایت به اتهام شرکت در قیام مسلحانه فلسطین توسط فرانسوی‌ها دستگیر، و به پنج سال زندان محکوم شد (دروزه، *مذکرات*، ۱/۱۹۷).

او در مدتی که زندان بود توانست قرآن کریم را حفظ کند. هم‌چنین مطالعاتی درزمینه قرائات، تفسیر قرآن کریم، تاریخ عصر پیامبر (ص) و تاریخ یهودیان انجام داد. حاصل آن‌ها نگارش سه کتاب *عصر النبی وپیئته قبل البعثه* (بیروت، المكتبة العصرية، ۱۳۸۴ق)، *سیره رسول الله (ص) من القرآن* (بیروت، المكتبة العصرية)، و *الدستور القرآنی فی شئون الحیاة* (قاهره، چاپ‌خانه حلبی) گشت. وی در روزهای آخر زندان تصمیم گرفت که تفسیری بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها بنویسد و بر اساس سیاق آیات روی دادهای تاریخی و اجتماعی قبل از بعثت و دوران رسالت پیامبر (ص) را تحلیل کند (دروزه، *مذکرات*، ۳/۸۶۴-۸۷۷).

قبادی، «مروری بر التفسیر الحدیث»، (۷۵). فعالیت او برای نگارش *التفسیر الحدیث* تا پایان عمرش در دمشق به درازا کشید.

وی در مقدمه کتاب، انگیزه خود را از نگارش این تفسیر چنین بیان می‌کند:

پس از نگارش کتاب‌های *عصر النبی (ص)*، *سیره رسول الله (ص)* من القرآن و *الدستور القرآنی فی شؤون الحیاة* تصمیم به تألیف تفسیری گرفتم و تمام فصول و موضوعات مجزا در این سه کتاب را یکجا عرضه کردم؛ به قصد این‌که حکمت و مبادی قرآن را با اسلوبی جدید بیان کنم؛ زیرا جوانان از روش‌های تقلیدی گریزان اند.

او از روش تفسیری خود به‌عنوان «الطریقه المثلی» (شیوه نمونه) یاد می‌کند و آن را بهترین روش در فهم آیات قرآن می‌داند (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/ ۵-۶). دروزه بعد از نگارش اولیه *التفسیر الحدیث* کتابی نیز با عنوان *القرآن المجید* نوشت و بعدها آن را مقدمه *التفسیر الحدیث* قرار داد. این کتاب مباحثی هم‌چون جمع و تدوین قرآن، قرانات، محکم و متشابه، قصص قرآن، و روش‌های تفسیری را دربر می‌گیرد و مؤلف با نگارش آن خواسته است مبنای خود را در تفسیر آیات قرآن شرح دهد. بخش‌هایی از این اثر به فارسی نیز ترجمه شده است (ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ش).

طرح مسئله

از اوائل دهه ۱۳۷۰ش محققانی به تفسیر دروزه توجه نشان دادند و این کتاب را دقیق‌تر به جامعه علمی عربی و انگلیسی زبان معرفی نمودند. نخستین بار فرید مصطفی سلیمان کتابی در تبیین روش تفسیری بازتابیده در این اثر نوشت: *محمد عزه دروزه و تفسیر القرآن الکریم* (ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۴ق/ ۱۳۷۲ش). هم‌زمان اسماعیل پوناولا نیز در مقاله «مبانی تفسیر نوین از نگاه محمد عزت دروزه»^۱ (ترجمه فرهنگ مهرش، ضمن *رهیافت‌هایی به قرآن*، ویراسته جerald هاوتینگ و عبدالقادر شریف، تهران، حکمت، ۱۳۸۹ش) در مقاله‌ای به

1. Poonawala, Ismail K., "Muhammad 'Izzat Darwaza's Principles of Modern Exegesis: A Contribution Toward Qur'anic Hermeneutics," *Approached to the Qur'an*, eds. G. Hawting and Shereef. London, Routledge, 1993, pp. 225-246.

معرفی دروزه و روش تفسیری او در *التفسیر الحدیث* پرداخت. اندکی بعد کوشش مشابهی را منذر حکیم در مقاله «*التفسیر الحدیث* لمحمد دروزه» (*الحیة الطیبه*، شماره ۸، زمستان ۲۰۰۲م/۱۳۸۰ش) پی گرفت.

مطالعات بعدی با نگاه‌هایی جزءنگران‌تر اغلب در ایران دنبال شد. از جمله، غروی (۱۳۸۲ش) در مقاله «*التفسیر الحدیث* و مؤلف آن» دیدگاه دروزه را در مورد ترتیب نزول سورها و نیز مرجحات وی در تعیین مکی و مدنی گزارش، و آراء دروزه درباره روایات و نظریات شیعیان را نیز نقد نمود. قبادی نیز در مقاله «مروری بر *التفسیر الحدیث*» (۱۳۸۳ش) پس از معرفی دروزه، نگاهی کلی به ساختار تفسیر وی نشان داد و برخی دیگر از مبانی دروزه هم چون رویکرد او به حروف مقطعه یا آراء ویژه‌اش درباره جمع قرآن را تحلیل و نقد کرد.

مطالعه روش تفسیری دروزه با مطالعه گسترده‌دامن‌تر ذوالقدرنیا در پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی با عنوان *نقد و بررسی التفسیر الحدیث* (۱۳۸۴ش) استمرار یافت (بنگرید به: غروی، قبادی، ذوالقدرنیا، سراسر هر سه اثر). در سال‌های بعد نیز مطالعه روش تفسیری دروزه جزءنگران‌تر دنبال شد. برای نمونه، دیاری بیدگلی و کوهی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مبانی تفسیر تاریخی *التفسیر الحدیث*» (۱۳۸۸ش) تنها به بحث از مبانی تفسیر تاریخی وی پرداختند؛ یا سجادی (۱۳۸۹ش) در مقاله «نگرشی بر *التفسیر الحدیث*» مبانی دروزه را در سامان دهی سوره‌های قرآن، راه‌های کشف ترتیب نزول، و نقش سیاق در *التفسیر الحدیث* بررسی نمود (بنگرید به: دیاری، سجادی، سراسر هر دو اثر).

به‌مرور بحث‌ها باز هم جزءنگران‌تر شدند. شایسته‌نژاد (۱۳۹۲ش) در مقاله «تحلیل انتقادی روش و منابع تفسیری محمد عزت دروزه در تفسیر تنزیلی *الحدیث*» تنها روی مطالعه منابع تفسیری و روش دروزه تمرکز کرد و آن‌ها را مورد نقد قرار داد. محمدزاده نیز در سال ۱۳۹۳ش پایان‌نامه‌ای با عنوان *روش‌شناسی آثار تفسیری محمد عزت دروزه در تاریخ‌نگاری قرآنی روی داده‌های عصر نزول* نوشت و البته اکثر محتوای اثر خود را به معرفی دروزه و آثار وی به همراه تبیین مبانی و روش تفسیری او اختصاص داد و بحثی عام‌تر از عنوان رساله‌اش را پی گرفت. وی بخشی از دستاوردهای مطالعه خود را نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی فضائل اهل بیت (ع) در *التفسیر الحدیث* محمد عزت دروزه» منتشر نمود (بنگرید

به: شایسته‌نژاد، محمدزاده، سراسر هر سه اثر).

یک ویژگی شاخص تفسیر دروزه بینش ویژه او به روی داده‌های تاریخی بازتابیده در قرآن کریم است. دروزه برای شرح روی داده‌های تاریخی و تحلیل قصص قرآن از منابع مختلف تاریخی و حدیثی استفاده کرده، و ادعا نموده که از منابع متقدم تاریخی بهره جسته است. وی حتی در مقام نقد برخی گزارش‌های تاریخی نیز با استناد به منابع و معیارهای خاص خود پیش رفته، و با استناد به همان «منابع متقدم» گاه به نقد گزارش‌های مشهور در میان مسلمانان پرداخته است. باین حال، در هیچ‌یک از مطالعات یادشده منابع تاریخی و حدیثی او، و معیارهایش در نقل و گزینش گزارش‌های تاریخی و تحلیل قصص قرآن بررسی نشده‌اند. مطالعه کنونی با هدف بازشناسی و نقد منابع تاریخی و حدیثی دروزه صورت می‌گیرد. مسئله اصلی این مطالعه آن است که اولاً، منابع تاریخی و حدیثی دروزه چیست؛ ثانیاً، او چه معیارهایی برای نقل و گزینش روایات و گزارش‌های تاریخی دارد و در ارزیابی روایات و گزارش‌های تاریخی چه‌گونه عمل کرده است؛ و ثالثاً، در مقام ارزیابی و نقد رویکرد او به چه مسائلی می‌توان توجه کرد.

۱. شیوه نقل قصص قرآن

التفسیر الحدیث به ترتیب نزول آیات، و بر پایه مکی و مدنی بودن سوره‌های قرآن کریم تنظیم شده است. دروزه تفسیر را به دو بخش مجزا تقسیم می‌کند. در بخش اول سوره‌های مکی، و در بخش دوم سوره‌های مدنی را به‌طور جداگانه می‌آورد. اساس کار دروزه در چنین تفسیر مبتنی بر استفاده اجتهادی وی از روایات ترتیب نزول بوده است.

۱-۱) مبانی مؤلف بر اساس مقدمه خود او

دروزه در مقدمه *التفسیر الحدیث* به روایات متنوع ترتیب نزولی که در تنظیم تفسیر به آن‌ها استناد کرده است اشاره می‌کند (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/ ۱۲). وی بعد از توضیح درباره این روایات تأکید می‌کند که اولاً: امکان این‌که صحت و سقم روایات ترتیب نزول تشخیص داده شود وجود ندارد؛ ثانیاً، سند موثق و محکمی هم که معتبر باشد در دست نیست. افزون‌براین‌ها، علی‌رغم روایات موجود و با توجه به مضامین سوره‌ها به نظر می‌رسد بخش‌های

بعضی سوره‌ها یک‌باره و پشت سرهم نازل نشده‌اند؛ بلکه نخست بعضی از بخش‌های یک سوره نازل شده، و سپس قسمتی دیگر از سوره نزول یافته، یا برخی از بخش‌های یک سوره که در ترتیب نزول مقدم بوده‌اند بعد از قسمت‌هایی که در نزول متأخرتر اند جای گرفته‌اند (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/۱۳).

دروزه، سرانجام از میان نظریه‌های مختلف درباره ترتیب نزول آیات، ترتیب پیش‌نهادی در مصحف چاپ وزارت داخلی مصر به خط قدر اوغلی را ترجیح می‌دهد و دلیل اعتماد خود را چنین ذکر می‌کند:

این مصحف زیر نظر گروهی خاص از علماء بعد از بررسی روایات و ترجیح آن‌ها به چاپ رسیده است. چینش مصحف بر پایه روایت حفص بن سلیمان از عاصم بن ابی‌النجد، از عبدالرحمان بن حبیب سلمی از عثمان بن عفان، و از علی بن ابی‌طالب (ع)، زید بن ثابت و اُبی بن کعب از پیامبر (ص) رسیده است.... رسم‌الخط آن نیز بر اساس مصحف عثمانی است (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/۱۴).

دروزه — علی‌رغم قبول مصحف قدر اوغلی — از روش بازتابیده در این مصحف برای چینش سوره‌ها پیروی نمی‌کند. مثلاً وی سوره حمد را برخلاف مصحف مذکور هم‌چون اولین سوره در آغاز تفسیر می‌آورد. دروزه در توجیه روش چینش تفسیر خود می‌گوید: سوره‌های علق، قلم، مزمل و مدثر که هم‌چون اولین تا چهارمین سوره در ترتیب نزول قرار گرفته‌اند لزوماً اولین چهار سوره نازل شده نیستند؛ بل که چه‌بسا یادکردشان به مثابه نخستین سوره‌های نازل شده با نظر به نزول آیات آغازین‌شان باشد؛ نه کل سوره. به بیان دیگر، ممکن است آیات آغازین این سوره‌ها جزو نخستین وحی‌ها بر پیامبر (ص) بوده باشند؛ اما بقیه آیات‌شان بعد از دیگر سوره‌ها نازل شده باشد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/۱۷).

دروزه در تنظیم محل سوره‌ها و نقل قصص قرآنی آن‌ها، علاوه بر روایات، بیش‌تر بر فصول اولیه سوره‌ها توجه دارد. چنان‌چه قرینه یا قرائن موجود در مطلع سوره‌ای را دلیل بر تقدم نزول آن تشخیص دهد، حتی اگر در مابقی آیات آن خصوصیت را نیابد، نزول این سوره را بر سوره دیگر مقدم می‌کند و بر این اساس نقل قصص قرآنی را ابتدا از آن سوره آغاز می‌نماید. بنابراین، از نظر وی وقتی بیان می‌شود سوره‌ای قبل یا بعد از سوره دیگری نازل شده، منظور این است که

نخستین فصل آیات آن سوره قبل یا بعد از نخستین قسمت سوره دیگر نازل شده است (بنگرید به: محمدزاده، روش‌شناسی آثار...، ۶۴).

۲-۱) مباحث مقدماتی در تفسیر هر سوره

دروزه عموماً قبل از ورود به تفسیر هر سوره و تشریح قصص قرآنی نخست مقدمه‌ای درباره هر سوره می‌آورد. وی در این مقدمه به معرفی محتوا، مخاطب اولیه آیات، و اهداف کلی سوره می‌پردازد. برای نمونه، در مقدمه تفسیر سوره قصص، دروزه کل سوره را به دو بخش تقسیم می‌کند: بخش اول داستان سرگذشت موسی (ع) از تولد تا رسالت وی در مقابل فرعون، و بخش دوم داستان قارون را دربر می‌گیرد. وی در این مقدمه هدف از این سوره را تشریح موقعیت مشرکان و اهل کتاب در مقابل دعوت پیامبر (ص)، عناد آنان در برابر پیامبر (ص) و محاجه پیامبر (ص) با ایشان، و تثبیت و تسلی قلب پیامبر (ص) در برابر سخنان ایشان توصیف می‌کند. علاوه بر این، به مباحث دیگر سوره از قبیل توحید و معاد، وضع حال مشرکان در قیامت، و مواعظ اخلاقی و اجتماعی سوره اشاره می‌کند (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۳/۳۰۸).

یک ویژگی *التفسیر الحدیث* تعیین زمان و مکان نزول قبل از ورود به تفسیر هر سوره است. توجه به مکی یا مدنی بودن سوره‌ها نه تنها در فهم تاریخ و مکان نزول سوره تأثیر دارد، بل که در استنباط جزئیات قصص قرآنی نیز مؤثر است. دروزه با استفاده از مضمون آیات و روایات مفسران و با تکیه بر مصحف قدر اوغلی زمان و محل نزول سوره را باز می‌گوید. برای نمونه، دروزه در مقدمه سوره انعام روایاتی از تفاسیر بغوی، طبرسی، زمخشری، خازن و ابن کثیر می‌آورد که بر پایه آن‌ها ابن عباس از پیامبر (ص) نقل می‌کند سوره انعام در مکه یک‌جا و یک شب در حالی نازل شد که ۷۰'۰۰۰ فرشته با صدای حمد و تسبیح آن را همراهی می‌کردند. نیز، به روایت دیگری از اسماء بنت یزید اشاره می‌کند که بر پایه آن سوره ناگهانی و یک‌جا در حالی نازل شد که پیامبر (ص) سوار بر شتری بودند. در نهایت دروزه در بررسی تعیین زمان نزول این سوره می‌گوید گرچه این روایات در کتب صحاح و تفسیر طبری نیامده، ارتباط و انسجام آیات سوره نشان می‌دهد که سوره پی‌درپی و پشت سر هم نازل شده است (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۴/۶۳).

دروزه در *التفسیر الحدیث* برای پی بردن به اهداف یک سوره و قصص آن به دسته‌بندی آیات سوره بر اساس موضوع کلی سوره و سیاق بندی آیات می‌پردازد. وی بهترین وسیله برای فهم بهتر قرآن را توجه به سیاق آیات می‌داند. او در مقدمه تفسیر به تفصیل بحثی را با عنوان *تسلسلُ الفصولِ القرآنیة و سیاقها* درباره اهمیت سیاق می‌آورد (همان، ۱/ ۱۸۹-۱۹۸). در دیگر جاهای تفسیر خود هم از این مبنا سخن می‌گوید. برای نمونه، در تفسیر سوره فجر آیات ۱-۱۴ را در یک مجموعه، و آیات ۱۵-۲۰ و ۲۱-۳۰ را در گروه‌هایی دیگر دسته‌بندی می‌کند. به عقیده وی، آیات هر کدام از این دسته‌ها از لحاظ معنا با هم ارتباط دارند (بنگرید به: همان، ۱/ ۵۳۲، ۵۳۶، ۵۴۳).

۳-۱) روند مباحث بعدی

اشاره به واژه‌های جدید هر سوره از دیگر ویژگی‌های *التفسیر الحدیث* است. دروزه در تفسیر هر سوره - با اعتماد ترتیب نزول مقبول خویش - به واژه‌هایی که برای اولین بار در قرآن آمده‌اند اشاره می‌کند. مثلاً می‌گوید کلمه ملائکه و اهل کتاب نخستین بار در سوره مدثر مطرح شده است (همان، ۱/ ۴۴۰) یا کلمه مسیح برای اولین بار در آیه ۴۵ سوره آل عمران آمده است (همان، ۷/ ۱۴۶).

دروزه قبل از ورود به تفسیر هر سوره نخست واژه‌های مشکل را معنا می‌کند. وی در مقام توضیح این امر در مقدمه تفسیر خود می‌گوید کلمات و تعابیر مشکل را بدون تعمق لغوی، نحوی و بلاغی در حد کفایت شرح داده، و تنها در صورت نیاز و ضرورت به چنین تعمقاتی پرداخته است (همان، ۱/ ۶). روش دروزه در شرح واژه‌ها متفاوت است. عموماً معنای یک واژه را به اختصار توضیح می‌دهد. مثلاً واژه «الصراط» در سوره حمد را صرفاً «طریق» معنا می‌کند (همان، ۱/ ۲۸۶). برای نمونه از واژه‌هایی که در بحث از آن‌ها به بسط گراییده و حتی اقوال مختلف را نقل کرده است می‌توان واژه «قیماً» در سوره کهف را مثال آورد. وی در معنای آن سه قول می‌آورد: به معنای مستقیم، به معنای پایداری بر شئون دین و مراقبت از آن، و به معنای پایداری بر مراقبت از کتب آسمانی دیگر (همان، ۵/ ۵۱). از آن سو، در بحث از برخی آیات هم هرگز واژه‌ها را معنا نمی‌کند (برای نمونه، بنگرید به: همان، ۸/ ۳۳۵، ۵۷۷).

دیگر ویژگی شایان توجه *التفسیر الحدیث* اجتناب مؤلف آن از اشاره به آراء خویش ذیل

عنوان تفسیر یا تأویل است. با این که دروزه به تفسیر قرآن کریم پرداخته، و نام کتابش را نیز *التفسیر الحدیث* گذاشته، در متن کتاب کم‌تر از واژه تفسیر استفاده کرده، و مباحث توضیحی خود را عموماً با اصطلاحاتی مانند تعلیق، تلقین، استطراد و «قد تَضَمَّنَتْ...» بیان کرده است. در این تفسیر ۱، ۱۸۷ بار از تعبیر «تَعْلِيقٌ عَلٰی کَلِمَةٍ...» و ۶۵۱ بار از واژه «تَلْقِیْنُ عَلٰی کَلِمَةٍ...» استفاده شده است.

تعبیر تعلیق بیشتر به تفسیر آیات قرآنی به کمک آیات دیگر، روایات مرتبط با بحث یا روایات سبب نزول، نقل‌های تاریخی مندرج در عهدین، و هم‌چنین، واژه‌نامه‌ها اشاره دارد؛ اما تعبیر تلقین غالباً به پیام‌هایی اشاره می‌کند که می‌توان از هر آیه دریافت. مثلاً، وی از حقّ زن مطلقه برای مخالفت با رجوع مرد در صورت اطمینان به سوءنیت او که در ذیل آیه ۲۳۱ سوره بقره بیان شده، پیام ضرورت پرهیز از استفاده سودجویانه از قوانین الهی به قصد آسیب زدن به دیگران را دریافت، و آن را ذیل عنوان «تلقین» گنجانده است. افزون‌بر این دو، دروزه گاه نیز مطالبی را ذیل عنوان استطراد نیز بیان می‌کند. این استطرادها مباحثی خارج از موضوع آیه را دربر می‌گیرد که پیوندی جزئی با آیه دارد؛ مانند بازخوانی ماجرای فتح مکه، در آیه ۱۰ سوره حدید (بنگرید به: سجادی، «نگرشی بر التفسیر الحدیث»، ۲۰۲).

۲. منابع تاریخی دروزه در تفسیر قصص

دروزه در تفسیر داستان‌های قرآنی تفاسیر قرآن را به مثابه منبعی تاریخی تلقی کرده است. وی بیش‌ترین نقل‌های تفسیری را از *جامع البیان* طبری، *تفسیر ابن کثیر*، *تفسیر بغوی* و *تفسیر خازن* می‌آورد و البته به آثار دیگری هم‌چون *تفسیر قاسمی*، *تفسیر المنار*، *کشاف زمخشری*، *تفسیر قرطبی*، *تفسیر نیشابوری*، *تفسیر ابن عربی*، و از تفاسیر شیعه نیز *مجمع البیان* طبرسی توجه نشان می‌دهد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱۰/۲۸۸). با این حال، به نظر می‌رسد که دروزه به‌طور کلی دیدگاه موافقی نسبت به بیش‌تر اقوال تفسیری ندارد و بیش‌تر ترجیح می‌دهد با کشف دلالت‌های متن قرآن بستر نزول آیات را بشناسد و احیاناً حتی بر همین پایه اقوال مفسران را هم نقد و رد کند. دروزه در تفسیر آیات قصص نیز بیش‌تر به هدف اصلی داستان توجه نشان می‌دهد و از درگیر شدن با نقل‌های مفسران درباره تاریخ پیامبران پیشین (ع) می‌پرهیزد (برای

نمونه، بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۲/ ۳۴۸، ۳/ ۳۶۱، ۳۴۳). با این همه، درکل باید گفت از میان مفسرانی که به تفسیر قرآن با خود قرآن مشهور اند، دروزه جزو آن‌هاست که از منابع دیگر نیز بهره می‌جوید.

۲-۱) تحقیقات مؤلف درباره تاریخ یهود

بخشی از منابع تاریخی دروزه در تفسیر قرآن آثاری است که پیش‌تر خود او درباره تاریخ قوم بنی‌اسرائیل تألیف نموده است. از آن جمله می‌توان کتاب سه‌جلدی او *تاریخ بنی‌اسرائیل من أسفارهم* را یاد کرد. این اثر برای نخستین بار در سال ۱۹۵۷م/ ۱۳۳۶ش در الدار القومیة قاهره به چاپ رسید. در چاپ بعدی اثر در صیدا توسط المكتبة العصریه (۱۹۶۹م/ ۱۳۴۸ش) بخش دیگری با عنوان «تاریخ بنی‌اسرائیل والیهود فی القرآن الکریم» به آن اضافه شد (بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱۰/ ۲۸).

این کتاب شامل دو بخش است. بخش اول نگاهی به تاریخ بنی‌اسرائیل و یهود قبل از بعثت پیامبر (ص) با تکیه بر روایات و اقوال تاریخی بازتابیده در منابع اهل کتاب دارد. بخش دوم با عنوان یهود در قرآن کریم شامل مباحثی برگرفته از قرآن درباره اخلاق و احوال یهود قبل و بعد از بعثت و نیز موضع‌گیری آن‌ها در مقابل دعوت اسلامی است. دروزه در این کتاب جایگاه و موقعیت قوم یهود و فعالیت‌های یهودیان را قبل و بعد از هجرت نبوی در پنج فصل دسته‌بندی می‌کند و در هر فصل پس از بیانی کوتاه از مباحث به ذکر آیات مرتبط می‌پردازد. او می‌کوشد با گردآوری آیات هر سوره و ارتباط آن با دیگر آیات، تحلیلی از تاریخ قوم یهود در ذهن مخاطب ایجاد کند.

می‌توان با مرور این کتاب و تأمل در روش دروزه در گردآوری مطالب آن دریافت که وی همین روش را در *التفسیر الحدیث* نیز برای بحث از آیات قصص مرتبط با قوم بنی‌اسرائیل دنبال کرده است. او برای روشن شدن ماهیت بنی‌اسرائیل و تاریخ یهود در آیات قرآن، پیامبران این قوم، انحرافات و پیمان‌شکنی‌های مستمر آنان، و جنگ‌ها و درگیری‌های بنی‌اسرائیل ترجیح می‌دهد به جای استفاده از دیگر آثار تاریخی به کتب خود این قوم رجوع کند. گرچه در ظاهر امر دروزه تنها در سراسر تفسیر خود ۹ بار به این کتاب ارجاع می‌دهد، برپایه مشابَهت روش او در هر دو اثر باید حکم کرد که این کتاب یکی از منابع مهم دروزه در تفسیر قصه‌های قرآن، و

چه بسا تجربه‌ای پیشین و الگویی مهم برای نگارش تفسیر وی بوده است. دروزه در تفسیر آیات قصص با توجه به نوع داستان و ارتباطش با قوم بنی اسرائیل می‌کوشد در هر داستان گوشه‌ای از تاریخ بنی اسرائیل را به تصویر کشد. او گاه بیش از آن که به تفسیر آیه‌ها توجه نشان دهد به ذکر جنگ‌ها و روی داده‌های تاریخ قوم یهود می‌پردازد. او خود می‌گوید که هدف قرآن از ذکر روی داده‌های تاریخی ذاتاً بیان تاریخ نیست و یادکرد تاریخ بنی اسرائیل در قرآن با هدف عبرت‌آموزی انسان‌ها در هر زمان و مکان صورت گرفته است (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۳/ ۳۶۱). با این حال، به نظر می‌رسد وی خود در ذیل داستان‌های مربوط به قوم بنی اسرائیل و پیامبران آنان، بیش‌تر بر تبیین ماهیت و تاریخ این قوم تمرکز دارد، نه روی تفسیر آیات؛ شاید از آن‌رو که می‌خواهد مخاطب را بیش‌تر با انحرافات این قوم آشنا کند (برای نمونه، بنگرید به: همان، ۳/ ۳۶۰).

دروزه، حتی در مقام تفسیر آیاتی نیز که ارتباط اندکی با ذکر تاریخ روی داده‌های این قوم دارند، باز می‌کوشد به تبیین ماهیت بنی اسرائیل بپردازد. برای نمونه، وی در تفسیر آیه ۲۵۳ سوره بقره هدف از بیان جمله «مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ...» را اشاره غیر مستقیم قرآن به موسی (ع) عنوان می‌کند. سپس در پاورقی، دوباره به شرح مختصری از تاریخ بنی اسرائیل می‌پردازد (همان، ۶/ ۴۶۴). گویی بنا دارد از هر فرصتی استفاده کند تا به شرح پیشینه قوم بنی اسرائیل بپردازد. ذهنیت تاریخ‌گرای او در این رویکرد البته بی‌تأثیر نبوده، اما بی‌تردید نتیجه مسائل جهان اسلام در عصر وی و تقابل‌های شکل‌گرفته میان مسلمانان با شکل‌گیری دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین اصلی‌ترین سبب این کوشش برای بازخوانی اشارات قرآنی به تاریخ قوم یهود است.

سبب امر هرچه باشد، همین رویکرد تاریخی به تفسیر سبب شده است که دروزه حتی به آیاتی که ارتباط با بیان امور تاریخی ندارند نیز با نگاهی تاریخی نظر کند. مثلاً در بحث از آیه «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ» (اعراف/ ۱۶۷) وی باز هم به انحرافات دینی و اخلاقی یهود اشاره می‌کند و می‌گوید که خدا در این آیات سوگند یاد می‌کند که یهود به سبب آن‌چه مرتکب شده‌اند همواره در بدبختی و عذاب الهی گرفتار باشند. او در تفسیر این آیه به سلطه‌گری یهود و حوادث فلسطین در عصر خود اشاره می‌کند و با استناد

به آیه فوق، نجات فلسطین و نابودی یهودیان را وعده خدا می‌انگارد و می‌افزاید که اشغال فلسطین یک امتحان الهی است و خدا در آینده‌ای نزدیک قوم یهود را از بین می‌برد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۵۲۳/۲).

به نظر می‌رسد، نگاه او به قوم یهود و پرداختن به ماهیت آنان در آیات مرتبط به این قوم و دیگر آیات از دو عامل نشأت گرفته است: اولاً، رویکرد اجتماعی وی در *التفسیر الحدیث* سبب شده که میان تفسیر آیات و مسائل روز جامعه اسلامی معاصر ارتباط تنگاتنگی برقرار نماید؛ ثانیاً، دروزه، یک شخصیت سیاسی و مبارز است، سالیان درازی علیه اشغالگران فرانسوی و انگلیسی که قصد تشکیل دولت صهیونیستی در سوریه و فلسطین داشته‌اند مبارزه کرده، و در تشکیل احزاب و گروه‌های مبارز فلسطینی علیه صهیونیست‌ها نقش‌های کلیدی داشته است. شاید بتوان این عوامل را زمینه‌ای برای نگارش تفسیری با چنین رویکرد عنوان نمود.

۲-۲) دیگر آثار درباره تاریخ یهودیت و مسیحیت

دروزه افزون بر مطالعات خویش درباره قوم یهود به بعضی از آثار کهن درباره تاریخ این قوم نیز توجه نشان داده است. از جمله منابع وی تاریخ یوسفوس را باید یاد کرد. این اثر تألیف تیتوس فلاویوس یوسفوس، تاریخ‌نگار یهودی - رومی (۳۷ - حدود ۱۰۰م) است. مؤلف زندگی‌نامه‌نویس بزرگان دینی و شاهان یهود بود که در این اثر تاریخ یهود را با تأکید ویژه بر سده نخست میلادی ثبت کرد. اثر یوسفوس جزو مهم‌ترین کتب تاریخی باقی‌مانده از سده اول میلادی است و به زبان‌های انگلیسی و عربی ترجمه شده است. این اثر از منابع دروزه در *التفسیر الحدیث* بوده، و دست‌کم ۳ بار به استفاده خود از این منبع تصریح کرده (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۹۹/۵، ۱۳۲/۷، ۲۱۱)، و یک مورد از این تصریحات ذیل داستان‌های *قرآن* است. دروزه در تفسیر سوره کهف، برای تبیین ماهیت اصلی ذوالقرنین به *تاریخ یوسفوس* استناد می‌کند و نقلی از این کتاب می‌آورد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۹۹/۵).

از دیگر منابع وی باید به *تاریخ سوریا* تألیف یوسف دُبس (۱۸۳۳-۱۹۰۷م/۱۲۱۲-۱۲۹۶م)، کشیش لبنانی اشاره کرد؛ اثری که دروزه از آن بیش‌تر برای شناخت اشارات قرآنی به تاریخ مسیحیت بهره می‌جوید. بخشی از کتاب *تاریخ سوریا* که در ۳ جلد با عناوین زیر به

چاپ رسیده است ارتباط مستقیمی با تاریخ دین مسیحی در ادوار پیش از ظهور اسلام دارد: جلد اول، «تاریخ شعوب سوریا القدماء» (بیروت، المطبعة العمومیة الکاثولیکیه، ۱۸۹۵م)، جلد دوم، «تاریخ سوریا فی ایام اسکندر الکبیر و خلفائه علی عهد القیاصره الرومانین الی القرن المیلادی الثانی» (بیروت، المكتبة المارونیة، ۱۸۹۸م)، جلد سوم، «تاریخ سوریا فی القرن الثانی حتی الی فتح الخلفاء الراشدین لها فی القرن السابع» (بیروت، مطبعة بیروت، ۱۸۹۹م).

دروزه دست‌کم ۹ بار به این اثر ارجاع داده، که دو مورد از آن در تفسیر داستان‌های قرآن است. وجه مشترکی که در تمام مراجعات دروزه به این اثر دیده می‌شود این است که دروزه در آیاتی که با تاریخ مسیحیت و عقاید آنان هم‌چون تثلیث، الوهیت عیسی (ع)، رهبانیت و تحریف کتب دینی به‌نوعی ارتباط داشته از این کتاب بهره برده است (برای نمونه، بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۸/ ۲۹۱، ۹/ ۸۲، ۱۹۳، ۲۳۱). برای نمونه از استنادات دروزه به این اثر می‌توان توضیحات او درباره تحریف اناجیل را یاد کرد. دروزه معتقد است همه اناجیل مسیحیان تحریف شده است؛ به‌جز انجیل برنابا و لوقا که تقارب و تطابق زیادی دارد با آنچه در قرآن آمده است (همان، ۳/ ۱۵۰-۱۵۱). وی برای تقویت مدعای خود، به کتاب *تاریخ سوریا* دبس استناد می‌کند (همان، ۳/ ۱۵۲).

۲-۳) تحقیقات معاصر درباره تاریخ قوم عرب و اسلام

دروزه همان‌قدر که به تاریخ قوم یهود و مسیحیت خاصه در منطقه شامات و فلسطین توجه نشان می‌دهد به مطالعه تاریخ قوم عرب در این بوم نیز علاقه‌مند بوده، و مطالعاتش در این‌باره را نیز در تفسیر خود بازتاب داده است. وی پیش از نگارش *التفسیر الحدیث* کتابی تألیف نموده بود با عنوان *تاریخ الجنس العربی فی مختلف الاطوار و الادوار و الاقطار* (صیدا، المكتبة العصریه، ۱۹۵۹-۱۹۶۳م).

این اثر به‌طور مبسوط به تاریخ قوم عرب توجه نشان می‌دهد و مباحثی مختلف را دربر می‌گیرد؛ مباحثی هم‌چون تاریخ قوم عرب از دوران ماقبل تاریخ، حکومت و پادشاهی اعراب و تأثیر آن بر جزیره العرب، تحرکات قوم عرب قبل از شکل‌گیری زبان عربی و جدایی‌شان از دیگر اقوام سامی و تأثیر این تحرکات بر سرزمین‌های مصر، سودان، عراق و شام، تاریخ قوم عرب

بعد از جدایی از دیگر اقوام سامی و قبل از اسلام در جزیره العرب و سرزمین‌های شام و عراق، حکومت‌های قوم عرب، تاریخ ملیت اعراب در اسلام تحت رهبری پیامبر (ص)، و تاریخ قوم عرب در دوران اسلامی از زمان خلفاء چهارگانه تا زمان امویان. این کتاب نیز یکی دیگر از منابع تاریخی دروزه در تفسیر قصص قرآن به شمار می‌رود. دروزه تلاش می‌کند در داستان‌هایی که به نوعی به تاریخ قوم عربی در دوره پیش از اسلام یا اعراب معاصر پیامبر (ص) ارتباط دارد به دستاوردهای مطالعات خویش در این کتاب ارجاع بدهد.

برای نمونه، دروزه در داستان سوره فیل به بررسی تاریخ جنگ اصحاب فیل و علت وقوع این جنگ با استناد به کتاب تاریخ طبری و هم‌چنین کتاب تاریخ الجنس العربی پرداخته است و می‌گوید بسیاری از کتیبه‌ها و آثار قدیمی حبشه از تاریخ وقوع این جنگ حکایت دارد. دروزه مردم حبشه را مسبب اصلی وقوع این جنگ می‌داند و معتقد است برخی از مردم حبشه قبل از بعثت پیامبر (ص)، اعراب را به آیین مسیحیت دعوت می‌کردند و حتی کلیساهای پرشماری در یمن ساخته بودند. اعراب حجاز اعتنایی به دعوت آنان نمی‌کردند و همواره بر آیین خود و حج گزاردن و طواف کعبه مشغول بودند و حتی کلیسای ایشان را نجس می‌دانستند. همین سبب جنگ عظیمی بین مردم حبشه و حجاز گردید. حبشیان تصمیم گرفتند خانه کعبه را نابود کنند و با سپاهی از فیل به کعبه حمله کردند؛ ولی خداوند به وسیله پرنده‌گانی که به منقارشان سنگریزه‌هایی بود خانه کعبه و مردم حجاز را نجات داد (دروزه، التفسیر الحدیث، ۴۲/۲).

به جز تحقیقات خود وی درباره تاریخ قوم عرب، دروزه به برخی تحقیقات معاصران درباره تاریخ اسلام نیز توجه نشان داده است. وی در مقدمه کتابش می‌گوید که مهم‌ترین منابع تاریخی مورد استفاده وی در تفسیر قرآن کتاب‌هایی نظیر سیره حلبی، فتوح البلدان بلاذری، سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد، أسد الغابه ابن اثیر و تاریخ طبری است. باین حال، مطالعه تفسیر آیات قصص در التفسیر الحدیث مشخص می‌کند که وی برای تفسیر قصه‌های قرآن به منابع تاریخی دیگری به‌غیر از منابع یادشده نیز مراجعه داشته است.

یکی از منابعی که ارجاعات دروزه به آن مکرر شده، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام تألیف جواد علی - محقق عراقی است. محمد عزت دروزه، ۲۱ با به این کتاب

مراجعه کرده، و به منظور واکاوی ریشه و اژه‌ها، تاریخ بت‌های پیش از اسلام، سفرها و تجارت‌های خاندان قریش، و روی داده‌های مهم و جنگ‌هایی که پیش از اسلام رخ داده به این منبع استناد کرده است. دروزه از کتاب‌هایی هم چون *قصص الانبیاء* نوشته عبدالوهاب نجار و *دعوة الرسل إلى الله* نوشته محمد احمد عدوی نیز به شایستگی یاد می‌کند و در مواردی به این دو کتاب ارجاع می‌دهد (برای نمونه، بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱۱/۱۰).

۳. روش دروزه در نقد گزارش‌های تاریخی

یک ویژگی بارز تفسیر دروزه توجه به بستر تاریخی نزول آیات قرآن کریم است. او به منظور شرح روی داده‌های تاریخی و تبیین آن‌ها بیش از همه از خود قرآن بهره می‌جوید. شاید بتوان گفت اصلی‌ترین معیار دروزه برای اعتبارسنجی روایات، همخوانی آن با نص صریح قرآن است. وی در این زمینه ملاک‌های مختلفی دارد که اغلب نوآورانه اند. وی در نقد روایات مرتبط با تفسیر قرآن هم رویکردی متمایز و شایان توجه دارد.

۳-۱) نقد بر پایه مدلولات مستقیم و سیاق آیات

یک معیار مهم دروزه در نقد گزارش‌های تاریخی مرتبط با تفسیر آیات عرضه آن‌ها به مدلولات مستقیم آیات قرآن هم چون نصوص و عموماً قرآنی است. دروزه با تکیه بر نص آیات به تبیین و تحلیل بسیاری از مناسبات تاریخی و هم‌چنین به نقد روایات تاریخی مرتبط با بحث می‌پردازد. یک نمونه از این رویکرد او را می‌توان از بحث درباره سبب نزول آیه *إفک* (نور/ ۱۱) مثال آورد. یکی از روایات طولانی درباره واقعه در صحیح بخاری و مسلم و سنن ترمذی از قول عائشه نقل شده است. دروزه نخست آن را به صورت کامل نقل می‌کند (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۸/ ۳۸۱-۳۸۴). سپس در نقد آن می‌گوید که این روایت مدت‌ها بعد از واقعه از جانب عائشه نقل شده، و برخی تفصیلات مندرج در روایات دیگر در آن نیامده است. وی پس از بیان برخی روایات دیگر، این‌گونه جمع‌بندی می‌کند که روایات ذکر شده درباره سبب نزول آیه اجمالاً با دلالت‌های آیه سازگاری دارند؛ اما دلالت‌شان بر این‌که پیامبر (ص) بی‌دلیل به عائشه شک کردند و جفایی در حق او نمودند با نص آیات ناسازگار است:

هدف آن‌چه در آیات آمده، مانند آیات مرتبط با قصص و دیگر حوادث سیره، محکوم کردن تهمت‌زندگان، انذار، عتاب، یادآوری، نصیحت، تبرئه و تسلی بخشی

است و در آن‌ها شاهی از تردید پیامبر (ص) در برائت عائشه دیده نمی‌شود. پس نص آیات مانع از تسلیم شدن ما نسبت به روایات می‌گردد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۸/ ۳۸۶).

به‌همین ترتیب، دروزه گاهی روایات تاریخی را با استناد به عام بودن حکم ذکر شده در آیه و تخصیص نخوردنش نقد می‌کند. وی در تحلیل بسیاری از ابهامات تفسیری بر سیاق تکیه می‌کند و در صورت ناسازگاری گزارش‌های تاریخی با سیاق، مدلول خود آیات را اصل قرار می‌دهد. بر همین اساس، بسیاری از روایات اسباب نزول را که آیه‌ای را ناظر به فرد معین می‌داند غیرقابل اعتماد می‌شناسد و با استناد به سیاق، در پی اثبات عمومیت مفهوم آیه برمی‌آید.

برای نمونه، وی در تفسیر آیات ۵۸-۶۱ سوره قصص نسبت به عطف آیات با آیات قبلی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر دقت نشان می‌دهد و می‌گوید این آیات مدلولی عام دارند و همه مؤمنان و مشرکان را دربر می‌گیرند؛ پس روایت ابن‌کثیر که دلالت بر نزول آیه در حق گروهی بخصوص دارد پذیرفتنی نمی‌تواند باشد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۳/ ۲۳۴-۲۳۵). به‌همین ترتیب، در سخن از آیه ۹ سوره زمر نیز با تأکید بر عمومیت و اطلاق آیه روایتی را که در تفسیر بغوی آمده است و مدلول آیه را به رویدادی برای فردی بخصوص منحصر می‌کند مردود می‌شناسد. وی می‌افزاید می‌توان با توجه به سیاق این عمومیت حکم مندرج در آیه را باز دانست (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۸/ ۱۴۷-۱۵۰؛ نیز، برای نمونه‌های مشابه، بنگرید به: همان، ۶/ ۱۷، ۳۱۵).

این‌گونه، بافت و ساختار آیات برای دروزه هم‌چون معیاری مهم در نقد گزارش‌های تاریخی و شناخت تفسیر صحیح آیه کاربرد پیدا می‌کند. از نظر دروزه وحدت موضوع آیاتی که با هم نازل شده‌اند خود را در تناسب و پیوستگی آیات جلوه‌گر می‌کند و در سبک بیان و نظم خاص آیه‌ها نیز خود را نشان می‌دهد (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/ ۱۸۹). این‌گونه، سیاق آیات از نگاه او کاربردهای مختلفی در تفسیر قرآن دارد که یکی از آن‌ها بازشناسی روایات صحیح و باطل در حوزه تفسیر و اسباب نزول است. اصلی‌ترین معیار او نیز برای شناخت سیاق انسجام آیات است (برای نمونه از استناد وی به انسجام برای اثبات تعلق آیات به یک سیاق، بنگرید به:

همان، ۳/۴۶-۴۷، ۸/۵۷۵).

۲-۳) نقد بر اساس مضمون و روح آیات

یک شیوه دیگر دروزه نقد گزارش‌های تاریخی برپایه مضمون آیات است. به طور معمول، در بحث عرضه روایات به قرآن، تطابق روایات با مفاد و مضمون آیه بررسی می‌شود. دروزه با به‌کارگرفتن همین شیوه به ارزیابی انواع روایات می‌پردازد. برای نمونه، روش وی در نقد سبب‌نزول آیات ۱۷-۲۲ سوره توبه چنین است که با درنظر گرفتن مضمون کلی آیات، برخی روایت‌های مطرح در این زمینه را رد می‌کند. مطابق تفسیر وی، در این آیات پس از بیان این مطلب که اگر عمل از روی ایمان و نیت صحیح نباشد باطل و بی اثر خواهد بود به یکی از افتخارات مشرکان مکه اشاره می‌کند که زیارت کعبه (عمارة المسجد الحرام: توبه/ ۱۹) و آب دادن به حاجیان را از مفاخر خود برمی‌شمردند (برای پیوند عمران با زیارت، بنگرید به: مهروش، تاریخ انگاره شیعی زیارت، ۵۴). سپس قرآن کار این افراد را که همراه با اظهار شرک است محکوم، و نتیجه اعمال آن‌ها را با کسانی که نیت خالص داشته و در راه خدا هجرت و مجاهدت می‌کنند مقایسه می‌کند. دروزه، پس از نقل روایات مختلف در این زمینه (التفسیر الحدیث، ۹/۳۷۴) با درنظر گرفتن مضمون کلی آیات به تحلیل روایات می‌پردازد و توضیح می‌دهد که:

آیه اول و دوم حق مشرکان و اهلیت آن‌ها را برای عمارت مساجد خدا نفی می‌کند و شایستگی این کار را به ایمان آورندگان به خدا و روز قیامت و نمازگزاران و آن‌ها که تنها از خدا می‌ترسند می‌دهد؛ چون از آیه می‌توان فهمید که مسئله اصلی بحث در آن برتری مؤمنان نسبت به هم نیست؛ بل که آیه فقط در صدد نفی صلاحیت مشرکان و بیان عدم استحقاق آن‌ها در آباد کردن مساجد خدا از جمله مسجدالحرام است. پس محتوای آیه اول، شایستگی مشرکان را رد می‌کند و آیه دوم هم اولویت انجام امور مذکور را به مؤمنان می‌دهد؛ چون بیان می‌دارد که سقایت حاجیان و عمارت مسجد الحرام به درجه ایمان به خدا و جهاد در راه او وابسته است.... بنابراین، روایاتی که برای تفاخر بین مؤمنان ذکر شده، و اقوالی که به عباس در بدر یا به علی بن ابی طالب (ع) در این باره نسبت داده شده، همگی غیرقابل تطبیق با جریان بحث در این آیات است... (همان، ۹/۳۷۵-۳۷۶).

دروزه، بر این باور است که پس از نزول آیه سوم سوره توبه و اعلان برائت خدا و رسول از مشرکان، حکمت خدا اقتضاء می‌کند که این آیات را فرو فرستد تا جلوگیری از ورود مشرکان به مسجد الحرام را مجاز شمارد. او احتمال نیز می‌دهد که برخی از مؤمنان قریش یا افراد دیگر با منع مشرکان از دخول به مسجد الحرام موافق نبودند و در این باره مجادله می‌کردند. علت این امر هم سودی بود که از جانب مشرکان نصیب اهل مسجد می‌شد (همان، ۳۷۶/۹-۳۷۷).

دروزه، با مروری بر سیاق آیات این سوره متوجه اسلوب تشریحی و قاطع آیه ۲۸ درباره مقابله با ورود مشرکان به مسجد الحرام می‌شود؛ آن‌جا که آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ
إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه/۲۸).

به باور او در این آیه نجس بودن مشرکان، دلیل جلوگیری از ورود آن‌ها به مسجد الحرام ذکر می‌شود. به علاوه، در این آیه به مسلمانانی که از وضعیت اقتصادی و معیشتی خود، نگران بودند و حضور زائران مشرک را گره‌گشای مشکلات اقتصادی خودشان تصور می‌کردند آرامش می‌دهد و به آن‌ها یادآوری می‌کند که خدا کفالت آن‌ها را برعهده دارد. بنابراین، از نظر دروزه بین آیات ۱۷-۲۲ سوره توبه با آیه ۲۸ این سوره نیز ارتباط مفهومی برقرار است (دروزه، *التفسیر الحديث*، ۳۷۷/۹).

فراتر از این، دروزه استنباط‌هایی دارد که از آن‌ها با عنوان «روح آیات» یاد می‌کند. وی با استناد به آیاتی که از نگاه وی محکمت قرآن به‌شمار می‌روند نگاه ویژه‌ای به روی داده‌های تاریخی عصر بعثت پیدا کرده است و برپایه همان نگاه روی داده‌های آن دوران را تحلیل می‌نماید. برای مثال، دروزه ذیل آیه ۳۴ سوره نساء — که یکی درباره حقوق زنان است — اول با مراجعه به تفاسیر طبری، ابن‌کثیر، بغوی، خازن و طبرسی شأن نزول نقل شده برای آیه را بیان می‌کند؛ بعد در مقام نقد روایات شأن نزول برمی‌آید و در نقد خویش بر دو معنا تأکید می‌کند: اولاً، این روایت‌ها در کتب صحاح حدیث نیامده است؛ ثانیاً، با روح آیات قرآنی که تأکید بر تثبیت حقوق زنان دارد مخالف است. وی در توضیح این معنا می‌گوید:

آنچه به ذهن ما می‌رسد این است که آیه موردنظر از آیات سابقش جدا نیست. محتوای آیات گذشته درباره تثبیت حقوق مالی، زناشویی و بزرگداشت مقام زن

است و احترام به زن، سفارش می‌کند. این آیه نیز علی‌القاعده در تکمیل بیان حقوق زنان بر مردان نازل شده است. ملاحظه می‌شود که با قراردادن مردان به عنوان سرپرست زنان، در عوض، حق تأدیب زنان نافرمان را به مردها می‌دهد. چنان‌که از فحوا و روح آیه در حوزه پیام‌های عام قرآنی برمی‌آید، آنچه بر مردان واجب است ظلم نکردن بر زنان، آزار نکردن آن‌ها و خشونت نورزیدن با ایشان بدون مجوز مشروع معقول است (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۸/ ۱۱۲).

بدین ترتیب او با بهره‌گیری از خود قرآن، این روایت تاریخی را نمی‌پذیرد. نمونه دیگر از اشاره او به روح کلی آیات و کاربرد آن برای نقد روایات را می‌توان در تفسیر آیات ۱۹۵-۱۹۰ سوره بقره دید (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۶/ ۳۳۳-۳۲۶).

۳-۳) روش دروزه در نقد حدیث

دروزه به جز متن قرآن به منابع حدیثی و تاریخی نیز فراوان مراجعه می‌کند و به کمک این مستندات نیز برخی از نکات اجمالی آیات را تبیین می‌نماید. در مقام ارزیابی روش وی در نقل و نقد حدیث نخست باید گفت که تعارض میان برخی از منابع تاریخ نگاری (اعم از روایات و دیدگاه‌های مفسران و مورخان) با یکدیگر یا عدم تطابق‌شان با قرآن دروزه را بر آن می‌دارد تا قبل از به‌کار گرفتن آن‌ها به‌گزینهش پردازد. از نظر او، همه روایات تاریخی موجود در کتاب‌ها البته پذیرفتنی نیست. او با استناد به قرآن، گاه در صحت برخی از احادیث و روایت‌ها تشکیک می‌کند و گاه نسبت به بعضی تناقض‌ها در این زمینه هشدار می‌دهد. در مواردی نیز، تنها به ذکر این روایت‌ها اکتفاء می‌کند و بطلان‌شان را بدیهی و مستغنی از بحث می‌انگارد.

یکی از پرکاربردترین معیارهای دروزه در پذیرش روایات نبوی و گزارش‌های تاریخی ذکر آن‌ها در صحاح سته است؛ به این معنا که اگر روایتی در یکی از این کتب نقل شده باشد آن را بدون هیچ تردیدی می‌پذیرد. البته موارد نقضی هم دیده می‌شود؛ اما وی درکل حجیت روایات را با یافتن آن‌ها در این آثار تأیید می‌کند.

به عقیده دروزه با گسترش اسلام دانش حدیث هم رشد و گسترش چشمگیری پیدا کرد و سده ۳ق دوره شکوفایی حدیث بود. در اوائل این سده به دلیل بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌ها که بین مسلمانان به وجود آمد، بسیاری از احادیث مکتوب نشدند و در سینه‌ها ماندند و عده زیادی از زنادقه و کسانی که گرفتار عقائد حزبی بودند به جعل احادیث پرداختند. در مقابل،

افراد راستگو و خالصی هم بودند که تلاش کردند روایاتی که از لحاظ متنی و سندی صحیح بودند را پالایش کنند و به نقل آن پردازند. این روایات با احکام و مبادی قرآن کریم هماهنگی دارند و هیچ تناقضی در آن‌ها دیده نمی‌شود (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/ ۱۴۰). بر این اساس دروزه، تلاش می‌کند تا عمده روایات را از منابع حدیثی معتبر نزد اهل سنت اخذ کند؛ چنانچه خود نیز، به صراحت می‌گوید که بسیاری از احادیث این کتب را در *التفسیر الحدیث* در مناسبت‌های مختلف آورده است (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۵/ ۱۴۱). این‌گونه، او به دلیل اعتماد بیش از حد به برخی از منابع روایی، در عمل گرفتار همان مشکلی می‌شود که خود معتقد است مفسران دیگر به دامش افتاده‌اند؛ این‌که تفسیر قرآن به محلی برای جدل فرقه‌ای تبدیل شود (بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/ ۲۳۷). او علی‌رغم این بینش، معمولاً هنگام تعارض میان روایات صحاح سته با دیگر مراجع بر حقایق کلامی مسلم از نظر خود تکیه می‌کند.

دروزه برای اخذ روایات کتب سته ظاهراً به خود آن‌ها نیز مراجعه مستقیم ندارد و به واسطه کتاب *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول* (۵ جلد، چاپ بیروت، دارالجمیل) تألیف منصور علی ناصف، از علماء الازهر (۱۲۹۸- بعد از ۱۳۷۱ق/ ۱۲۶۰- بعد از ۱۳۳۱ش) از این کتاب‌ها بهره می‌جوید. کتاب *التاج* از جوامع حدیثی اهل سنت و مجموعه‌ای از پنج کتاب صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داوود، سنن ترمذی و سنن نسائی است؛ یعنی جامع همه صحاح سته اهل سنت به جز کتاب سنن ابن ماجه است. مؤلف تلاش کرده است بسیاری از احادیث پنج کتاب مذکور را در این مجموعه گردآوری نماید. بسیاری از علماء اهل سنت این کتاب را موثوق‌ترین منبع برای نقل روایات می‌دانند. دروزه سیاه‌های از همه روایات اثر خود را با استناد به کتاب *التاج* منصور علی ناصف در جلد اول *التفسیر الحدیث* نقل کرده است (دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۱/ ۲۸۷).

روش منصور علی ناصف در این کتاب، تنظیم روایات بر حسب ابواب فقهی است و از این جهت خاصه برای فقیهان مرجع سودمندی است. در این کتاب احادیث مکرر و سلسله اسناد روایات حذف شده، اما نام آخرین راوی و مرجع روایت مشخص است. علاوه بر متن روایات، شرح مختصری نیز شامل توضیحات ضروری درباره کلمات و ترکیب‌های بعضاً

دشوار روایت‌ها در پاورقی آورده شده، و مؤلف این حاشیه را *غایة المأمول شرح التاج الجامع للاصول* نام‌گذاری کرده است.

اگرچه معیار قبول یا رد روایات نزد دروزه عموماً سنجش آن‌ها با روایات کتب صحاح سته است، چنان‌چه روایات جزء احادیث نقل شده در این کتب نباشد وی در اعتبار آن تردید می‌کند و ترجیح می‌دهد که روایت را نپذیرد. از آن‌سو، روایات نقل شده در کتاب *التاج* را جزء احادیث صحیح به شمار می‌آورد. دروزه در *سراسر التفسیر الحدیث*، ۱۳۰۸ بار به کتاب *التاج* مراجعه کرده که این امر میزان توجه او به روایات صحاح خمسه است. وی در برخی موارد نیز که یک حدیث نبوی در تفاسیر مختلف با اسنادها و متون متفاوتی نقل شده باشد، با استناد به نقل مشابه آن مضامین در کتاب *التاج* به اعتبار مضمون روایت حکم می‌کند (برای نمونه، بنگرید به: دروزه، *التفسیر الحدیث*، ۲/۵۳۷).

نتیجه

برپایه آن‌چه گفته شد می‌توان دریافت مهم‌ترین منابع دروزه در تفسیر قصص قرآن، منابع تاریخی و تفسیری اند. با بررسی آیات قصص قرآن این منابع را می‌توان برشمرد و چگونگی مراجعه دروزه به آن‌ها را تبیین و درنهایت نقد و ارزیابی کرد.

منابعی که دروزه برای تحلیل روی داده‌های تاریخی مندرج در داستان‌های قرآنی از آن‌ها بهره جسته، بیش‌تر کتب تاریخی مرتبط با دوران پیشااسلامی، تاریخ قوم عرب در عصر نزول قرآن، و تاریخ قوم بنی‌اسرائیل بوده است. برپایه کوشش‌های وی برای بازشناسی تاریخ قوم عرب از یک جانب و کوشش‌های او برای بازشناسی تاریخ قوم یهود از دیگر سو، و هم‌چنین بازتاب گسترده این مطالعات وی در *التفسیر الحدیث*، می‌توان محتمل دانست که دروزه عمیقاً به جریان احیاء ناسیونالیسم عربی دل‌بستگی داشته است. شاهد این دل‌بستگی را می‌توان در صفحات نخست آثار او نیز که غالباً حاوی تصویر جمال عبدالناصر اند بازدید.

باری، دروزه با اعتقاد به رابطه نزدیک میان قرآن و تاریخ دوران رسالت پیامبر (ص)، نه‌تنها در تفسیر آیات از منابع تاریخی بهره می‌گیرد، بل که بیش‌تر از هر منبعی، با بهره‌جویی از خود قرآن به مثابه منبعی تاریخی به تبیین روی داده‌های عصر نزول می‌پردازد و گزارش‌های مندرج در

منابع مختلف را نقد و تحلیل می‌کند. او از شیوه‌های ابتکاری متعددی نیز برای استخراج داده‌های تاریخی قرآن بهره می‌جوید؛ شیوه‌هایی مثل نقد داده‌ها برپایه مدلولات مستقیم و سیاق آیات یا نقد بر اساس مضمون و روح آیات.

این همه به معنای بهره‌نجستن او از منابع حدیثی نیست. باین حال نمی‌توان انکار کرد که وی به تضییق منابع حدیثی قابل اعتماد خود گراییده، و تنها روایات مندرج در پنج کتاب از میان صحاح شش‌گانه اهل سنت را پذیرا شده است؛ همان روایاتی که در کتاب *التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول* تألیف منصور علی ناصف، عالم معاصر خود او، نقل شده‌اند. دروزه روایات مندرج در تفاسیر مختلف را نیز هم‌چون دیگر داده‌های تاریخی تلقی می‌کند و برپایه داده‌های تاریخی که با روش‌های ابتکاری خود از قرآن استخراج کرده است یا برپایه روایات مندرج در کتاب *التاج* به نقد می‌گیرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۱- دروزه، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار الاحیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ش.
- ۲- دروزه، محمد عزت، *تاریخ بنی اسرائیل من أسفارهم*، بیروت، المكتبة العصریه، ۱۹۹۰ م.
- ۳- دروزه، محمد عزت، *مذکرات محمد عزّه دروزه*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳ م.
- ۴- دیاری بیدگلی، محمد و کوهی، حسین، «بررسی مبانی تفسیر تاریخی *التفسیر الحدیث*»، *مطالعه نامه علوم و معارف قرآن کریم*، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۸ ش.
- ۵- ذوالقدرنیا، سمیه، *نقد و بررسی التفسیر الحدیث*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴ ش.
- ۶- سجادی، ابراهیم، «نگرشی بر *التفسیر الحدیث*»، *مطالعات قرآنی*، سال ۱۶، شماره ۶۳-۶۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۹ ش.
- ۷- شایسته نژاد، علی اکبر، «تحلیل انتقادی روش و منابع تفسیری محمد عزّت دروزه در تفسیر تنزیلی *الحدیث*»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۷، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.
- ۸- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ۹- غروی، نهل، «*التفسیر الحدیث* و مؤلف آن»، *مطالعه های دینی*، شماره ۵، پاییز ۱۳۸۲ ش.
- ۱۰- قبادی، مریم، «مروری بر *التفسیر الحدیث*»، *مقالات و بررسی ها*، شماره ۷۵، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ش.
- ۱۱- لطفی، سیدمهدی و محمدزاده، عاطفه، «نقد و بررسی فضائل اهل بیت (ع) در *التفسیر الحدیث* محمد عزّت دروزه»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۹، شماره ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش.
- ۱۲- محمدزاده، عاطفه، *روش شناسی آثار تفسیری محمد عزت دروزه در تاریخ نگاری قرآنی روی داده های عصر نزول*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۳ ش.
- ۱۳- مهروش، فرهنگ، *تاریخ انگاره شیعی زیارت*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۴۰۰ ش.

Bibliography

1. The Holy *Qur'an*.
2. Darwaza, Muḥammad 'Izza, *Al-Tafsīr Al-Ḥadīth*, Cairo, Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabīyya, 1383 AH.
3. Darwaza, Muḥammad 'Izza, *Mudbakkarāt Muḥammad 'Izza Darwaza*, Beirut, Dār al-Gharb al-Islāmī, 1993.
4. Darwaza, Muḥammad 'Izza, *Tārīkh Banī Isrā'īl min Asfārihim*, Beirut, Al-Maktaba Al-'Aṣrīyya, 1990.
5. DholqadrNiyā, Somayye, *Criticism and Study of Tafsīr Al-Ḥadīth*, MA thesis in Qur'an and Hadith Studies, Tehran, Tarbiyat Mudarres University, 1384 SAH.
6. Diyārī Bidqolī, Muḥammad and Kūhī, Ḥoseyn, "Investigating on the Basics of Historical Interpretation of *al-Tafsīr al-Ḥadīth*", *PazbūbesbNāme-ye 'Ulūm wa Ma'āref-e Qur'an-e Karīm*, vol. 3, summer 1388 SAH.
7. Gharawī, Nihla, "*Al-Tafsīr Al-Ḥadīth* and its Author", *Pazbūbeshbā-ye Dīnī*, Vol. 5, fall 1382 SAH.
8. Loṭfī, Sayyed Mahdī and Moḥammadzāde, 'Āṭefe, "Review of Ahl al-Bayt's Virtues in *Al-Tafsīr Al-Ḥadīth* by Muḥammad Darwaza", *Qur'an and Ḥadīth Studies*, no. 17, Vol. 9, fal and winter 1394 SAH.
9. Mehrvash, Farhang, *Shiite pilgrimages: History of Ideas Based on Al-'Ash'ari's Kitāb al-Mazār*, Tehran, Imam Sadiq University, 1400 SAH.
10. Moḥammadzāde, 'Āṭefe, *Methodology of the Exegetical Works of Muḥammad 'Izza Darwaza in the Quranic Historiography of the Events of the Era of the beginning of Islam*, MA thesis, Iṣfahān, Iṣfahān University, 1393 SAH.
11. Qobādī, Maryam, "A Review of *Al-Tafsīr Al-Ḥadīth*", *Maqālāt va Barrasībā*, Vol. 75, spring and summer 1383 SAH.
12. Sajjādī, Ebrāhīm, "A Glance at *Al-Tafsīr Al-Ḥadīth*", *Quranic Researches*, no. 62-63, Volume 16, summer and fall 1389 SAH.
13. ShāyesteNezhād, 'Alī-Akbar, "A Critical Analysis of Method and Interpretation od Mohammad 'Izza Darwaza's *Al-Tafsīr al-Ḥadīth*," *Qur'an and Ḥadīth Studies*, Vol. 7, no. 1, fall and summer 1392 SAH.
14. Ṭabāṭabāyī, Muḥammad Ḥusayn, *Al-Mizān*, Qom, Jama'a al-Mudarrisīn, 1417 AH.